

کد خبر: ۲۱۲۶۸۹

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰



باید متعادل بمانیم

ساسان کریمی . تحلیلگر روابط بین الملل

موضوعی که اخیراً هم سؤال برانگیز و هم هراس انگیز شده، حضور و بروزهای گاه‌به‌گاه وزیر امور خارجه است در فضای رسانه‌ای داخلی. در این یادداشت به ابعاد گوناگون فضای حاکم بر سیاست داخلی و خارجی و سایه آنها بر هم می‌پردازیم.

برجام: خطوط قرمز، فشارها و دستاوردها

از آنجا که برجام بی‌شک مهم‌ترین پروژه و دستاورد دولت روحانی به طریق اولی در دوران وزارت ظریف است، بهترین موضوع برای رقبای سیاسی آنها نیز استفاده از شرایط کنونی در آن باب است. با توجه به تحمیل‌های غیرقانونی ترامپ بر برجام، آنچه در این کشاکش داخلی موضوع پرسش و اندیش است، اینکه آیا توافقی بهتر از این نیز برای ما ممکن بود؟ و اینکه حالا با کاسته شدن از بار «رفع تحریمی» برجام، آیا هنوز در تأمین منافع ملی ما می‌توان نقشی اساسی برای این تفاهم هسته‌ای قائل بود؟

البته خود وزیر خارجه در مصاحبه اخیرش به این موضوع به کفایت پرداخته است، ولی باید به یاد آورد که موضع رسمی کشور در دوران مذاکرات برجام این بود که ایران به هیچ عنوان از سر فشارهای اقتصادی تحریم به میز مذاکره برجام نیامده است. ضمن آنکه در امر واقع هم به جرئت می‌توان گفت که قطع‌نامه‌های فصل هفتمی شورای امنیت ملل متحد که ایران را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد می‌کرد، حتماً وزن بیشتر را اگر نه در میان مردم ولی در دغدغه سیاستمداران بازی می‌کرد. سهل است تصور ترامپی که به جای قطع‌نامه ۲۲۳۱، قطع‌نامه ۱۹۲۹ را در دست داشته باشد و از طریق آن خواب را بر ما آشفته کند و به اخذ کمتر از چندین برابر امتیازاتی که در زمان او باما ردوبدل شد نیز قانع نشود.

ضمن آنکه به‌واقع هم خطوط قرمزی که برای تیم مذاکره‌کننده در نظر گرفته شده بود، با رفع عمل‌گرایانه تحریم‌ها متناسب نبود؛ یعنی این‌طور نبود که دست آنان برای دادن امتیازاتی برای رفع همه‌جانبه و دائمی تحریم‌ها باز باشد.

پس در پاسخ به اینکه «هدف از برجام چه بود؟» باید به تفکیک گفت که هدف ملت، حاکمیت، دولت و تیم مذاکره‌کننده، در چهار لایه قرار داشت که لزوماً تابع النعل بالنعل مطابق هم نبودند؛ یعنی اگر مثلاً ملت ارتقای وضع اقتصادی خود را در صدر می‌دید، حاکمیت دغدغه امنیتی و کلان را در نظر می‌گرفت و دولت یازدهم به دنبال اثبات کارآمدی و تثبیت موقعیت سیاسی خود در داخل بود، اما آنچه برای تیم مذاکره‌کننده در نظر گرفته شده بود، خطوط قرمزی بود که شاید فصل مشترک همه این امور را باید دربر

می گرفت، ولی نمی توانست به چیزی بیش از آن متوسل شود.

امروز هجمه های فراوان به برجام و سیاست ورزی ترامپ در آن باره، ظریف را بر آن داشته که گه گاه به توضیح این مناسبات اشاره ای مجمل کند و برای رقیب حدی معین کند تا بیش از این به حوزه مسئولیت او با نظر تردید ننگرد.

حضورهای اخیر ظریف

آنچه اخیرا در حول وزیر خارجه کشورمان شاهدیم و تا اندازه ای موجب حساسیت های مثبت و منفی گروه های سیاسی و نیز گمانه زنی های متنوعی شده است، اینکه او در کنار انجام امور موظفش، یعنی مذاکره و حضور در مجامع بین المللی، آب و رنگی دیگر به حضور همیشگی اش در فضای رسانه ای بخشیده است. البته شاید بتوان به جرئت گفت که او بیش از هر کسی در سال های اخیر سیاست ایران مخالف و موافق داشته است، ولی این فضای جدید موجب تشدید نگرانی از گمانه زنی هایی شده است که همواره زمزمه شان در گوش بوده است؛ از فرمول بندی او در باب دستاوردهای برجام گرفته تا نوع تبیین او در مواجهه کشور با اسرائیل، از حضورش در کنگره حزب ندا تا تکذیب گاه به گاه او در باب احتمال حضورش در انتخابات آتی ریاست جمهوری.

چرا نباید به #ظریف_۱۴۰۰ پرداخت؟

به نظر می رسد پرداختن به موضوعاتی مانند انتخابات ۱۴۰۰ و رقابت های مربوط به آن در شرایط فعلی، نه تنها دستاورد و منفعتی برای کشور ندارد، آسیب هایی را نیز به ویژه در کار سیاست خارجی کشور به دنبال خواهد داشت. کاستن از روحیه دیپلمات ارشد کشور و دستگاه متبوعش، آن هم در میانه کارزاری چنین که او را امروز مشغول خود داشته، احتمالا باعث بردو باخت در انتخابات نمی شود ولی حتما موجب کاستن از قدرتی خواهد شد که او به پشتوانه نیاز دارد. فراموش نباید کرد که مواجهه کنندگان ما در عرصه بین الملل حتما بحث های داخلی این چنین را دنبال و به وقت مقتضی از آنها به نفع خود استفاده خواهند کرد. یافتن نقطه ضعف یک نماینده در مذاکرات و مواجهات، اولین چیزی است که رقیب دنبال می کند.

ما نباید شکست بخوریم

آنچه فارغ از پیش بینی ها و در نظر گرفتن سناریوها و احتمالات مختلف می توان دید، تغییر فضای بین المللی به نفع کشورمان در سال های اخیر و دست بالای رهیافت دیپلماتیک ایران در منطقه در ماه ها و به ویژه روزهای اخیر است...

... به خصوص پاپس کشیدن ایالات متحده از حضور در سوریه، دست و پا زدن حکومت سعودی و تغییر عادل الجبیر و مسائل و سخن های تازه بین دولت ترامپ و دولت لغزان نتانیاهو از آن جمله است.

اما همین حرفه ای گری های تیم وزارت خارجه است که باعث خواهد شد دولت ایالات متحده از همه ظرفیت خود برای این هموارد استفاده کند؛ تلاش برای تقویت روابط با روسیه و دادن امتیازات ویژه منطقه ای، نزدیک شدن آهسته به دولت اردوغان و تلاش برای بازسازی نفوذ بر دولت عراق از آن جمله است. مواردی که اگر چه شاید تا حدی واکنشی دیده می شوند، اما حتما تیز تر شدن نگاه سیاست ورزان ما از یک سو و پشتیبانی حداکثری از طرف نیروهای سیاسی داخلی را اقتضا می کند. آنچه واجب است اینکه ما در این

مشی میانه‌روی، در این راه جلب جهان به خود و در این مسیر مشروعیت‌زایی حداکثری برای کشور خود، نباید شکست بخوریم. این شکست تمام هدف مستأجران کنونی کاخ سفید از هجمه‌های کنونی‌شان است. آنچه آنها و متحدان منطقه‌ای ایشان از هم‌وردی با ایران دنبال می‌کنند همین تغییر رویکرد به سمت تندروی و مشروعیت‌زدایی از طریق شکست میانه‌روی در صحنه سیاست داخلی ایران است (منظور میانه‌روی به معنای یک رهیافت است و نه ضرورتاً میانه‌روان کنونی). ترامپ، بولتون و بن‌سلمان بیایند یا تیلرسون و متیس و جبیر بروند، رهیافت ما باید در مقابل چشمان ناظر در جهان متعادل باشد و متعادل بماند و مشروعیت بین‌المللی را در گذر سال‌ها آنچنان بیفزاید که دیگر کسانی مطامع کوتاه‌بینانه‌شان در تندروی را از تحریم و تهدید ما در جهان نبینند و دنبال نکنند. از این رو شایسته است حالا که بنا بر توفان حوادث، یکی از کسانی که در سلسله‌مراتب سیاست کشور رشد کرده و به وزارتی حساس رسیده، به واسطه حدس‌ها و رقابت‌ها زیر پایش نشویم و بگذاریم به کار کارشناسی خود ادامه دهد.